

فرمان سلطان احمد جلاير

در شماره اول مجله در ضمن اشاره باحوال سلطان احمد جلاير (۷۸۴-۸۱۳) وعده دادیم که در یکی از شماره های آینده یادگار فرمانی را که این سلطان بشیخ صدرالدین موسی (۷۰۴-۸۹۴) پسر شیخ صفی الدین اردبیلی جد سلاطین صفوی نوشته است منتشر کنیم، اینک فرمان مزبور را که در ذی القعدة ۷۷۳ از تبریز بعنوان حکام و نواب و متصرفان و بیستکچیان (یعنی دیران و مستوفیان) اردبیل صادر شده و اصل آن در کتابخانه ملی پاریس بشماره ۱۶۳۰ از ذیل نسخ فارسی آن کتابخانه محفوظ است با بعضی توضیحات در اینجا منتشر مینمائیم.

اصل این فرمان که بخط تعلیق نوشته شده در روی طوماری است بطول دو متر و ربع و بعرض ۲۱٫۵ سانتی متر دارای ۱۹ سطر و بین هر دو سطر آن بتفاوت از ده تا چهارده سانتی متر فاصله است و چهار بار بر روی آن آل تمغا یعنی مهر قرمز مخصوص بسطان احمد خورده و بهمین جهت بعضی از کلمات متن فرمان که بر کب سیاه است در زیر آل تمغا مستور مانده و امروز درست خوانا نیست.

این آل تمغا بشکل مربع تمامی است که هر ضلع آن ۱۲٫۵ سانتی متر طول دارد و نقش روی آن بخط کوفی برجسته است. متن آن آل تمغا که مرکب از شش سطر است متضمن این عبارات است:

« لاله الا الله محمد ورسوله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و کفی بالله شهیدا و ما النصر الا من عند الله العزیز الحکیم فی سنة تسع و خمسين و سبعماية و صلی الله علی سیدنا محمد ».

در حاشیه این مربع چنین مرقوم است:

« لاله الا الله وحده لا شریک له له الملك وله الحمد یحیی و یمیت و هو حی لا یموت »

بیده الخیر وهو علی کل شیء قدير نعم المولی و (نعم) النصیر



صورت آل تمغای سلطان احمد

در چهار گوشه مربع اسامی خلفای اربعه یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و علی نوشته شده. اما آل تمغا بمغولی یعنی مهر سرخ (آل یعنی سرخ و تمغا یعنی مهر) و آن عبارت بوده است از مهر مربعی که بر روی یرلیغها (یعنی حکم و فرمان پادشاهی) و فرامین و احکام و مراسلات رسمی بامر کب سرخ میزده اند ... اگر این مهر بامر کب آب طلا بوده آنرا آلتون تمغا میگویند (آلتون یعنی طلا) و اگر بامر کب سیاه بوده آنرا قرا تمغا میگویند.

تاریخ این فرمان چنانکه اشاره کردیم ذی القعدة ۷۷۳ است و در این تاریخ سلطان احمد بسطنت نرسیده بود و پدرش سلطان معزالدين اویس (۷۵۷-۷۷۶) بر آذربایجان و عراق سلطنت داشته و بعد از او نیز برادر احمد سلطان حسین (۷۷۶-۷۸۴) امارت یافته و فقط در ۷۸۴ بعد از قتل سلطان حسین است که سلطنت در خاندان جلایری بسطنت احمد رسیده است.

این امر یعنی صدور فرمان موضوع بحث ما در ایامی که سلطان احمد جلایر هنوز بسطنت نرسیده بوده است چندان اهمیتی ندارد زیرا که بلوک اردبیل از عهد پدر بعنوان سیورغال در ابواب جمعی احمد بود و امر او در آنجا نفاذ تمام داشت بهمین سبب است که احمد با اینکه در این تاریخ سلطنتی نداشته از تبریز این فرمان را بحکام و متصرفان و نواب اردبیل صادر نموده است.

اینک عین فرمان :

« حکام و نواب و متصرفان و بیتکچیان و ... اردبیل و توابع و نواحی آن بدانند که همواره اعتقاد و تملق خاطر در باره خاندان و مریدان شیخ الاسلام اعظم سلطان المشایخ و المحققین قدوة السالکین ناصح الملوك و السلاطین مرشد الخلائق اجمعین شیخ صدر الحق والملة والدين ادام الله برکة حیوته الشریفه الی یوم الدین درجه کمال دارد درین وقت بر حسب التماس خاطر مبارک شیخ الاسلام اعظم مشارالیه این حکم یرلیغ ۳ نفاذ یافت تا بهمه انواع در ترقیه خاطر مبارک او و مریدان او کوشند و رعایت جانب ایشان من کل الوجوه واجب دانند و چون متوجهات املاک و اوقاف زاویه متبرکه ایشان بموجب (مقرر) نامه دیوانی بعضی بمسلمی ه قدیم مقرر است و بعضی که متوجهات آن بنام ملازمان حواله رفته و حکم یرلیغ ۳ نفاذ یافته که جماعت برات داران وجه خود بموجب برات دیوانی با فرع از مریدان مشارالیه نستانند و بمواضع نروند و مطالبتی ننمایند تا زحمت رعایای ایشان نباشد و همچنین فرموده شد که حکام اردبیل مواضع ایشان را دخلاً و خرجاً مقرر و مفروز

۱ - رجوع کنید بمطلع السعدین در وقایع سال ۷۸۴

۲ - در اینجا گوشه فرمان پاره شده و یکی دو کلمه محو گردیده است ۳ - این کلمه که بعضی فرمان و حکم شاهی است در حاشیه با آب طلا نوشته شده و جای آن در متن سفید است.

۴ - متوجهات یعنی مالیات ۵ - مسلمی یعنی معافی ۶ - این واو بنظر زاید می آید



استدای، فہمان ناآل تصفا

دانسته بر آنجا برات نویسنده م. ۱۰۰۰۰۰ و یک دودکان قصابی و صباغی که تا غایت در آن مواضع معهود بوده نیز ۲۰۰۰ که داخل مال این مواضع شده برقرار قدیم دانند و چنانکه در مقرر نامه دیوانی مشروط است بزیادت و نقصان متعرض آن مواضع نشوند و جزا را نفرستند و اگر انکساری واقع شود ایشان نیز بعلت تحقه ۳۰۰۰ و اگر خصومتی و یا قضیه عرفی واقع شود رجوع آن بمریدان ایشان کنند ۴۰۰۰ مداخلت نفرمایند و کلمه الحق ادام الله بر کتبه را در امر معروف و نهی منکر مطاوعت نموده طریق انقیاد مسلوک دارند و بدعت مناهی که تا اکنون در شهر اردبیل نبوده مرتفع و منع کلی واجب دانسته بعلت فواحش و خماره پیرامون نگردند امر او آینده و رونده بخانه هاه ایشان و مریدان ایشان نزول نکنند هیچ آفریده ای بهیچ نوع پیرامون غلات ایشان نگردد و چهاربای ایشان با ولاغ نگردد. ۵۰۰۰۰۰ فی ۷۰۰۰۰۰ ذی القعدة لسنة ثلاث (و) سبعین و سبعماية الهلالية. ۸۰۰۰۰۰ احمد بدار السلطنه تبریز.

مطلبی که از اشاره بان ناگزیریم اینست که سلطان احمد در این مکتوب در ذکر القاب شیخ صدرالدین موسی او را شیخ الاسلام اعظم سلطان المشایخ و المحققین قدوة السالکین ناصح المملوک و السلاطین مرشد الخلائق اجمعین میخواند و در این جمله اندک اشاره ای باینکه شیخ صدرالدین موسی سید و از خاندان رسالت است نیست. در این ایام مرسوم چنین بود که سیدی را که جاه و مقامی دنیائی نیز داشته باشد بالقابی مانند الامیر الامام یا السید الاجل یا المرتضی الاعظم یا سلطان العترة یا جلال الاشراف و غیره یاد کنند.

در این فرمان چنانکه ملاحظه میشود هیچیک از این القاب یا نظایر آنها از طرف سلطان احمد بکار برده نشده در صورتیکه سلطان مزبور کمال تجلیل و ادب را در صدور این فرمان رعایت کرده است. همین اشاره سیادت سلاطین صفویه را که دلایل زیاد دیگری بر نفی آن داریم مورد تردید کلی قرار میدهد.

۱- ۴- در این مواضع دو یاسه کلمه است که ناخواه ناست

۵- الاغ و اولاغ در اصل مفولی بمعنی اسب چابار و قاصد بوده است

۶- دو کلمه ناخوانا ۷- ایضاً یک کلمه ناخوانا

۸- در اینجا نیز پیش از اسم احمد یک کلمه پیچیده ایست که خواننده نمیشود و شاید تویق